



اقدامات امام حسن عسکری علیه السلام

استاد حسینی قمی





جهت دریافت و دانلود، روی تصاویر فوق کلیک نمایید

جهت دریافت سایر سخنرانی های مکتوب
امام حسن عسکری علیه السلام اینجا کلیک کنید

فهرست مطالب

- ۵ مقدمه
- ۶..... سختی دوران امام عسکری (علیه السلام)
- ۷..... ناشناخته بودن امام عسکری برای شیعیان
- ۱۰..... مُعْتَز و قصد کشتن امام
- ۱۱..... وکلای خائن امام
- ۱۸..... معرفی امام زمان (علیه السلام) به اصحاب خاص
- ۱۹..... معرفی امام زمان (علیه السلام) به احمد بن اسحاق
- ۲۴..... درخواست احمد بن اسحاق برای نشانه امامت
- ۲۷..... هوشیاری شیعه
- ۳۳..... سیرهٔ عملی امام عسکری(علیه السلام) و زندان بانان
- ۳۷..... روضه
- ۴۴..... دعای پایانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ. الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا الْعَبْدِ
الْمُؤَيَّدِ أَبِالْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ
لَعَنَتْ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ
الْدِينِ.

مقدمه

شب شهادت وجود مقدس امام عسکری (سلام الله علیه) و
هم زمان با شهادت حضرت، آغاز امامت و ولایت حضرت
ولی عصر (ارواحنا فداه) است.

این دعای امام زمان را همه با هم بخوانیم:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى
آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيَا وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ

نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا
طَوِيلًا.

تقدیم به روح مقدس و مطهر روح امام عسکری
(سلام الله علیه) صلوات دیگری هدیه فرمایید.

سختی دوران امام عسکری (علیه السلام)

دوران حیات نورانی امام عسکری (سلام الله علیه) از
سخت‌ترین دوران برای اهل بیت (علیهم السلام) است.

یک روایت از امام عسکری است که فرمودند: «مَا مُنِّي أَحَدٌ

مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مُنِيْتُ»

یعنی: هیچ‌کدام از پدران من، به آن سختی‌هایی که من
داشتم، گرفتار نبودند، مبتلا نبودند.

حدیث را شیخ صدوق در «کمال الدین» آورده‌اند.

«مَا مُنِيَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مُنِيتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ

الْعَصَابَةِ»^۱

حالا عرض می‌کنم که دلایل این گرفتاری‌ها چه بود.

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه مفصل این بحث را

می‌کنند که من اشاره کوتاهی می‌کنم.

ناشناخته بودن امام عسکری برای شیعیان

اولاً: می‌دانید که حدود بیست سال دوران امام هادی

(علیه السلام) بین امام و مردم فاصله بود.

هم امام هادی و هم امام عسکری (علیهما سلام الله)

این‌ها در منطقه نظامی، تحت نظر زندگی می‌کردند و اجازه

۱. تحف العقول ج ۱، ص ۴۸۷ (و خَرَجَ فِي بَعْضِ تَوْقِيعَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ اخْتِلَافِ قَوْمٍ مِنْ شِيعَتِهِ فِي أَمْرِ مَا مُنِيَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مُنِيتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعَصَابَةِ فِي فَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا اِعْتَقَدْتُمُوهُ وَدَيْتُمْ بِهِ إِلَيَّ وَفَتِيَتْكُمْ يَنْقَطِعُ فَلِلَّشَّكَ مَوْضِعٌ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشَّكِّ).

هنگام اختلاف شیعه در امامت این توفیق بیرون آمد: هیچ کدام از پدرانم بمنند این گونه تزیید جماعت شیعه که من گرفتارم گرفتار نشدند اگر کار امامت که شما بدان عقیده مند و متدینید موقت بود و منقطع میشد جای تزیید بود، و اگر امر بیست پیوسته و باقی تا کارهای خدا بر جریانست این شک چه معنی دارد؟!)

نداشتند که با مردم رابطه داشته باشند. مردم با آنها ارتباطی داشته باشد.

و ثانیاً امام هادی (علیه السلام) به دلیل نگرانی‌هایی که داشتند، امامت امام عسکری (علیه السلام) را به طور عمومی اعلان نمی‌کردند.

عبارت شیخ صدوق این است: «بِحَيْثُ لَمْ يَعْرِفَهُ أَحَدٌ إِلَى

الْقَلِيلِ»

جمع کمی از شیعیان امامت امام عسکری (علیه السلام) را خبر داشت. یعنی در حقیقت همان محذوراتی که امام عسکری در اعلام امامت امام زمان داشتند، همان مشکلات را امام هادی (سلام الله علیه) در مورد امام عسکری داشتند.

مرحوم شیخ صدوق می‌فرماید: «حَتَّى السُّتُشْهَدَ وَالِدُهُ

الْعَظِيمِ». وقتی امام هادی به شهادت رسید.

«وَجْتَمَعَ شِيعَ لِتَشِيْعِهِ». شیعیان به تشییع جنازه امام

هادی آمدند.

«اَكْتَرُهُمْ لَا يَعْرِفُهُ».

این گزارش شیخ صدوق (رضوان الله علیه) است.

جمع زیادی از شیعیان، امام بعدی خودشان را نمی‌شناختند.

یعنی امام عسکری را نمی‌شناختند.

و مسئله دومی که در مورد امام عسکری (علیه السلام) باید

به آن توجه کرد، این است که بعد از شهادت امام هادی، می‌توان

مردم را به چهار دسته تقسیم کرد.

اصلاً عده‌ای منکر شهادت و وفات امام هادی

(سلام الله علیه) شدند و گفتند: نه، امام هادی از دنیا نرفته

است.

عده‌ای قائل به امامت فرزند دیگر امام هادی (علیه السلام)،

جناب سید محمد شدند. البته سید محمد، امامزاده‌ای بسیار

جلیل‌القدری است. خودش چنین ادعایی نداشت.

دسته سومی معتقد به امامت جعفر شدند. جعفری که

وقتی می‌خواهیم نامش را ببریم، مردم معمولاً با «جعفر

کذاب» او را می‌شناسند. ولو عدد این‌ها زیاد نبود؛ ولی همین مشکلات در دوران امام عسکری وجود داشت. دسته چهارم کسانی بودند که به امامت امام عسکری اعتقاد داشتند.

مُعْتَز و قصد کشتن امام

از نشانه‌های دیگر مشکلات عصر امام عسکری (سلام‌الله‌علیه)، این گزارشی است که شیخ طوسی (رضوان‌الله‌علیه) در کتاب «غیبت» می‌نویسد: مُعْتَز.

می‌دانید که امام عسکری دوران‌شان با چند تا خلیفه ظالم بود. یکی مُعْتَز است.

معتز قصد کشتن امام (علیه‌السلام) را داشت. دستور داد که امام را به کوفه ببرند و در مسیر یک صحنه‌سازی کنند و بگویند امام در این حادثه از دنیا رفت و امام را به قتل برسانند؛ ولی این نقشه لو رفت و معتز نتوانست این کار خودش را انجام بدهد.

این داستان را شیخ طوسی (رضوان الله علیه) مفصل در کتاب غیبت نقل کرده است.

وکلائی خائن امام

مشکل سوم دوران امام عسکری (سلام الله علیه). می‌دانید که یکی از کارهای بسیار ارزشمندی که حضرت انجام دادند، شبکه وکلا بود.

خود امام نمی‌توانستند مستقیم در همه جا حضور پیدا کنند. عده‌ای از اصحاب مورد اعتماد خودشان، وکیلان خودشان را در مناطق مختلف گذاشتند. البته ارتباط با وکلا خیلی سُرّی بود. علنی نبود.

مثلاً همین جناب «ابو امر» که شما می‌شنوید. «سَمّان» که بعداً از نواب امام زمان (ارواحنا فداه) می‌شود.

سمان که می‌گویند روغن فروش، این‌ها واقعاً روغن فروش نبودند. روغن فروشی را یک پوششی برای امر وکالت و نیابت از امام عسکری (سلام الله علیه) قرار داده بودند.

در عین حالی که حضرت این شبکه وکلا را راه انداز کردند و در آن اوج اختناق و کنترل شدیدی که خلفای ظالم داشتند، یک امر مهم بود؛ اما در میان این وکلا آدم‌های خائن هم پیدا می‌شد. من بعضی از آن‌ها را نام ببرم:

مثلاً عروة بن یحیی، احمد بن هلال.

عزیزان من!

ما امشب ننشسته‌ایم که فقط تاریخ امام عسکری (علیه السلام) را بگوییم و بشنویم. نه! این‌ها باید برای ما درس باشد.

تقاضا می‌کنم یک سری به زندگی همه ائمه بزنید. همه ائمه! خیلی از ائمه (علیهم السلام) گرفتار این مسئله بودند. آدم‌های مورد اعتماد، آدم‌های مطمئن، وکلای مورد اطمینان؛ ولی وقتی پای پول و مادیات می‌رسید، این‌ها به طمع مال دنیا همه چیز را منکر می‌شدند.

عزیزان من! ملاحظه بفرمایید. شیخ صدوق در «عیون الاخبار الرضا» در باب دهم می‌گوید: «السَّبَبُ الَّذِي مِنْ أَجْلِهِ قِيلَ بِالْوَقْفِ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفِرٍ»

علمای بزرگوار! فضلاى بزرگوار! حتماً مراجعه بفرمایید: عیون اخبار الرضا، باب دهم، السَّبَبُ الَّذِي مِنْ أَجْلِهِ قِيلَ بِالْوَقْفِ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفِرٍ

چه شد که یک عده منکر امامت امام رضا شدند. گفتند: آقا! اصلاً بعد از آقا موسی بن جعفر امامتی نیست، امام رضا، امام نیست.

چرا؟ بروید ببینید.

سران این‌ها چه کسانی بودند: زیاد بن مروان قندی، علی بن ابی حمزه بطائنی و ...

این‌ها برای چه؟ برای این که یک سری پول در اختیارشان بود. وکیل آقا موسی بن جعفر بودند. آقا در زندان بودند. وکلای امام بودند.

بعد از شهادت امام، برای این که آن پول‌ها را بخورند. سی هزار دینار پیش یک کدامشان بود. هفتاد هزار دینار پیش یک کدامشان بود. اموال ... برای این که این‌ها را بخورند. چطوری این‌ها را بخورند؟ چطوری این‌ها را تصاحب کنند؟ چطوری بگویند این برای امام رضا نیست.

امام رضا فرمود: پول‌ها را بیاورید.

گفتند: نه، پدرتان این چنین وصیتی به ما نکرده است.

عزیزان من!

باور می‌کنید یک مذهب به نام مذهب واقفیه درست کردند، تأسیس شد فقط و فقط برای این که اموالی که به عنوان وکالت آقا موسی بن جعفر در اختیارشان بود، بالا بکشند.

چه کسانی؟ کسانی که خودشان راویان روایت امامت امام رضا بودند. علی بن ابی حمزه خودش روای روایت امام رضا (علیه السلام) بود.

این نمونه دوران امامت امام موسی بن جعفر بود.

یک نمونه از دوران امام رضا برایتان بگویم. واقعاً آدم می‌ترسد، باید بترسد. طمع به مال دنیا چه انسان‌هایی را به زمین زده است!

یک کسی است به نام ابراهیم بن هاشم. در همین عیون اخبار الرضا ببینید:

«كَانَ مِنْ أَحْصَ النَّاسِ». نماینده‌ی خاص امام رضا در خراسان بوده است. تمام امور امام رضا از طریق این آقا انجام می‌شد. کسی از این بالاتر؟

وقتی آقا علی بن موسی‌الرضا (سلام‌الله‌علیه) به خراسان آمدند، این آدم دید، خود امام آمد دیگر مردم نماینده‌ی امام می‌خواهند چه کار کنند. مردم دور خود امام ریختند و دور او خلوت شد. مردم پراکنده شدند و گفتند دیگر تو را می‌خواهیم چه کنیم! امام رضا هست، نماینده‌ی امام برای چه می‌خواهیم؟

باور می‌کنید؟ پیش ذوالریاستین رفت (الله‌اکبر) و گفت: تا حالا وکیل خاص امام رضا بودم. حالا که امام رضا آمد و بساط ما

به هم خورد، من حاضرم بقیهٔ عمرم را جاسوس شما پیش امام رضا باشم.

أَخَصَّ النَّاسَ. نمایندهٔ تام‌الاختیار امام رضا جاسوس شد و جاسوسی می‌کرد.

گفت: من همه را می‌شناسم. من نماینده بودم و می‌دانم که چه کسانی با امام رضا در ارتباط بودند.

جاسوس تشکیلات مأمون پیش امام رضا (علیه‌السلام) شد.

شبهه همین داستان را ما در دوران امام عسکری (سلام‌الله‌علیه) می‌بینیم.

احمد بن هلال.

علمای بزرگوار، فضیای بزرگوار با این نام‌ها آشنا هستند.

مرحوم نجاشی در «رجال» اش می‌نویسد: «حَجَّ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ»

پنجاه و چهار سفر حج رفته است. «عَشْرُونَ مِنْهَا» بیست

سفرش را پیاده رفته است.

وکیل امام عسکری بودند، ولی پول وپله که دستشان می‌آمد، خیانت می‌کردند.

راجع به همین وکلای آقا موسی بن جعفر (سلام الله علیهما) که خیانت کردند، مرحوم آیت الله عظمی خویی در «معجم رجال الحدیث» دارد، ببینید. ظاهراً راجع به زیاد بن مروان قندی است (اگر اشتباه نکنم). می‌نویسد: «ماتَ زَندِيقًا».

نمایندگان موسی بن جعفر، وکلای موسی بن جعفر، برای تصاحب اموال آقا موسی بن جعفر، «ماتَ زَندِيقًا». کافر مردند. آن وقت از جمله همین احمد بن هلال یا عروة بن یحیی، مرحوم کشی در رجال نقل می‌کند: امام عسکری (علیه السلام)، «لَعَنَهُ» لعنتش کردند. «بَرَاءٌ مِنْهُ» از او اعلام برائت کردند. «دَعَا عَلِيَهُ» نفرینش کردند.

پس بنابراین، این هم یکی از مشکلات دوران امامت امام حسن عسکری (سلام الله علیه) بود.

عرض کردم با این که اصل شبکهٔ وکلا یک حرکت بزرگ بود؛ ولی این مشکلات هم در کنارش وجود داشت.

معرفی امام زمان (علیه السلام) به اصحاب خاص

اجازه بدهید من به یک نکتهٔ مهم دیگری اشاره کنم. از دیگر مشکلات دوران امام عسکری. من می‌خواهم این حدیث حضرت معلوم بشود.

چرا حضرت فرمود: «مَا مَنِّي أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مَنِيْتُ»؟ هیچ‌کدام از پدران من، این گرفتاری‌هایی که من داشتم، نداشتند.

از جمله مشکلات دوران امام عسکری (علیه السلام) این بود. شبیه امام هادی ولی خیلی سخت‌تر.

امام عسکری نمی‌توانستند امامت امام زمان را مخفی کنند. اگر مخفی می‌کردند، شیعه راهش را گم می‌کرد. آقا! امام بعد از شما چه کسی است؟

اگر اعلام عمومی می‌کردند، دشمن جان امام زمان (ارواحنا فداه) را می‌گرفتند. حضرت را به قتل می‌رساند. خطر جانی بود.

حضرت یک راه سومی را انتخاب کردند. راه سوم چه بود؟ نه اعلام عمومی و نه مخفی کردن. به اصحاب خاصشان می‌فرمودند.

معرفی امام زمان (علیه السلام) به احمد بن اسحاق

از جمله این اصحاب خاص، شخصیت بزرگواری است به نام: احمد بن اسحاق قُمّی.

این شخصیت بسیار با عظمت. من داستانی از این بزرگوار بگویم. از جهات مختلف قابل توجه و آموزنده است.

مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین نقل می‌فرماید. از قول احمد بن اسحاق می‌گوید: من محضر امام عسکری (علیه السلام) رفتم و «أَرِيدُ عَنْ أَسْتَلُّهُ».

می‌خواستم سؤال کنم که آقا امام بعد از شما چه کسی است؟

می‌دانید که امام عسکری بیست و هشت‌ساله بودند که به شهادت رسیدند. امام عسکری (سلام‌الله‌علیه) بعد از امام جواد، جوان‌ترین امام هستند. امام جواد بیست و پنج‌ساله و امام عسکری بیست و هشت‌ساله به شهادت رسید.

می‌گویید: محضر حضرت رفتیم و خواستم سؤال کنم که امام بعد از شما چه کسی است؟

«فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا» قبل از این که من حرف بزنم، خود امام فرمودند. فرمودند: «يا أحمد بن إسحاق إنَّ الله تبارك و تعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم».

خداوند متعال از آن روزی که آدم را خلق کرده است، زمین را از حجت خالی نخواهد گذاشت، تا روز قیامت.

«مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ»^۱

۱. کشف‌الغمة ج ۲ ص ۵۲۶؛ منتخب‌الأنوار ج ۱ ص ۱۴۳؛ الوافی ج ۲ ص ۳۹۵ (ک، ا) [کمال‌الدین راوی] عَلِيُّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ

حالا مفصل است. مجال نیست که من بخواهم هرکدام از

این واژه‌ها را توضیح بدهم.

«فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ» بعد

از شما این ویژگی‌ها در چه کسی است؟

تَعَالَى لَمْ يَخُلِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَلَا تَخَلُّوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يَنْزَلُ الْعَيْتُ وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَهَمَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عُنُقِهِ عَلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى حُجَّتِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَنِيَّتُهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَثَلُهُ كَمَثَلِ ذِي الْقَرْتَبَيْنِ وَاللَّهُ لَيَغَيِّبَنَّ عَيْبَهُ لَأَيُنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ الْإِمْنُ يُبَيِّنُهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ هَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَتَمَثَّلُ فِيهَا قَلْبِي فَنَطَقَ الْعَلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٌ فَقَالَ تَأْتِي قِبَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنَ لَعْنَتِهِ فَلَا تَطْلُبُ التُّرَابَ بَعْدَ عَيْنِي يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فِرَاحًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدُوِّ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَذِي الْقَرْتَبَيْنِ فَقَالَ طُولُ الْعَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ عَيْبَتَهُ لَتَطُولُ قَالَ إِي وَرَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَلِيلِينَ بِهِ فَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَآيَدُهُ بُرُوحَ مَنْهُ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعَيْبٌ مِنْ عَيْبِ اللَّهِ: فَحُذِّ مَا تَتَّبِعُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ عَدَا فِي عَلَيْنِ .

قال الصدوق رحمه الله لم اسمع هذا الحديث الا من علي بن عبد الله الوراق ووجدته مثبتاً بخطه فسألت عنه فرواه لي قره عني سعد بن عبد الله عن أحمد بن إسحاق رضي الله عنه كما ذكرته

«فَنَهَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعاً» امام عسکری به عجله قیام

کردند.

«دَخَلَ الْبَيْتِ» داخل اتاقی رفتند و برگشتند.

«عَلَى عَاتِقِهِ» بر شانه حضرت، آقازاده‌ای که:

«كَانَ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدِّ» مثل ماه شب چهارده

می‌درخشید.

می‌گوید: این آقازاده در حدود سه سال به نظر می‌آمد.

این قصه را برای این یک جمله عرض کردم:

امام عسکری (سلام‌الله‌علیه) به من فرمودند: «يَا أَحْمَدَ بْنَ

إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَلَى حُجَّجِهِ مَا عَرَضْتُ

عَلَيْكَ إِنِّي هَذَا»

اگر نبود این که جایگاه ویژه‌ای پیش خدا و اولیای خدا داری،

من پسر را به تو نشان نمی‌دادم.

پس ببینید، امام عسکری (سلام‌الله‌علیه) نمی‌تواند اعلام

عمومی بفرماید. نمی‌توانند مخفی کنند.

به خواصی مثل احمد بن اسحاق نشان می‌دهند.

بعد فرمودند: «إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

كُنِيَّهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»

اجازه بدهید من تتمه این روایت را هم بخوانم. عرض کردم

هم‌زمان با شهادت امام عسکری (سلام‌الله‌علیه) آغاز ولایت

حضرت ولی‌عصر (ارواح‌نافداه)، امامت امام‌زمان است.

فرمود: «وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ غَيْبَةً» به خدا قسم این آقازاده

غیبتی خواهد داشت.

«لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ» کسانی نجات پیدا می‌کنند که:

«مَنْ يُثْبِتُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ

بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ» کسانی که خدا ثبات ایمان و قلب به آن‌ها عطا

کند.

دو: موفقشان کند برای دعا در تعجیل فرج امام‌زمان

(ارواح‌نافداه).

تا اینجا تمام.

احمد بن اسحاق، می‌دانید که از اصحاب خاص‌الخاص امام
عسکری (سلام‌الله‌علیه) است.

درخواست احمد بن اسحاق برای نشانه امامت

می‌گوید: من به حضرت عرض کردم: «هَلْ مِنْ عِلْمَةٍ

يُظَمِّنُ إِلَيْهَا قَلْبِي»

شما می‌فرمایید: آقازاده سه‌ساله بعد از شما امام من است،

علامتی هست که من **يُظَمِّنُ إِلَيْهَا قَلْبِي**، دلم قرص بشود؟

حتماً عزیزان به ذهنشان می‌آید که آقا! معنا ندارد، وقتی که

امامتان می‌گوید آقازاده امام است، برای چه از امام نشانه

می‌خواهی؟

جوابش خیلی روشن است. شما قرآن را ملاحظه فرموده‌اید.

اگر ابراهیم خلیل الرحمن اجازه دارد که از خدا علامت بخواهد،

آیات را بلد هستید. وقتی به ابراهیم خطاب می‌شود: «أَوَلَمْ

تُؤْمِنُ ۞ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّ لِيَظْمِنَنَّ قَلْبِي ۝ اگر شخصیتی مثل ابراهیم اجازه دارد. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» از خدا علامت بخواهد، چه اشکال دارد که احمد بن اسحاق از خدا علامت بخواهد؟

می‌گوید: به محض این که من گفتم: آقا «هَلْ مِنْ عِلْمَةٍ لِيَظْمِنَنَّ إِلَيْهَا قَلْبِي» من سؤال را از امام عسکری پرسیدم؛ ولی آقا به من جواب ندادند. بلافاصله:

۱. سوره بقره / آیه ۲۶۰ (وَأَذَّأ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّبُ الْمَوْتَى ۚ قَالَ أُولَٰئِمُ تُؤْمِنُ ۚ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّ لِيَظْمِنَنَّ قَلْبِي ۚ قَالَ فَخُذْ أَرْعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَبْعُثَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ [خدا] فرمود: آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا، ولی [مشاهده این حقیقت را خواستم] تا قلبم آرامش یابد. [خدا] فرمود: پس چهار پرنده بگیر و آنها را [برای دقت در آفرینش هر یک] به خود نزدیک کن، و [بعد از کشتن، ریز ریز کردن و مخلوط کردنشان به هم] بر هر کوهی [در این منطقه] بخشی از آنها را قرار ده، سپس آنها را بخوان که شتابان به سویت می‌آیند؛ و بدان که یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

۲. سوره نحل / آیه ۱۳۰ (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. بدون تردید، ابراهیم [به تنهایی] یک امت بود، برای خدا از روی فروتنی فرمانبردار و [یک‌تاپرستی] حق‌گرا بود و از مشرکان نبود.)

«فَنَطَقَ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ» این آقا زاده به سخن آمدند. آن هم

به زبان فصیح نه به زبان کودکانه.

«وَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ»

یک آقا زاده سه ساله!

«قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ»

به امام عسکری عرض کردم:

«إِنَّ الْعَبِيَّةَ تَطُولُ»؟

فرمودید غیبت دارد، آیا غیبت این آقا طولانی است.

فرمود: «إِي وَ رَبِّي» به خدای من سوگند!

عزیزان من! حدیث را تکرار می‌کنم، عذر می‌خواهم. از

کمال‌الدین شیخ صدوق دار می‌خوانم.

امام عسکری سلام‌الله‌علیه فرمود: «إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ

عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ»

این هشدار نیست؟

«أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ» بیشتر آن‌هایی که قائل به امامت امام زمان

هستند، آن‌ها برمی‌گردند.

«إِلَّا مَنْ أَحْذَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدَهُ لَوْلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ

الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ»

هوشیاری شیعه

تا این جا داشته باشید. اجازه بدهید من از این روایت

استفاده‌ای ببرم. من حرفم این است، مخصوصاً به جوان‌های

عزیز عرض می‌کنم:

ببینید، شیعه، آن قدر بیدار بوده است، آن قدر هوشیار بوده

است. ولی خدا حجت خدا می‌گوید: این آقازاده را می‌بینی؟ این

ماه شب چهارده را می‌بینی؟ این امام بعد از من است؛ ولی باز

احمد بن اسحاق می‌گوید چه؟ «هَلْ مِنْ عِلْمَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا

قَلْبِي»

عرض کردم هیچ اشکالی هم ندارد که علامت بخواهد،

ابراهیم هم از خدا علامت خواست.

اگر شیعه این قدر بیدار بوده است، چرا ما امروز این بیداری را در شیعه نمی بینیم؟ در بعضی از شیعیان نمی بینیم؟ بعضی از جوان ها نمی بینیم؟

دنبال هر پرچمی حرکت می کنند. این سید یمانی است، آن سید حسنی است، این مقدمه ظهور است. این آقا چه است، اگر به این آقا ایمان نیاوری، به امام زمان ...

آقا! این آقا چه کسی است؟ کجا درس خوانده است؟ شناسنامه اش چه است؟ مورد تأیید چه کسی است؟ چه کسی او را دیده است؟ شما او را کجا دیده ای؟ حرفش چه است؟ می گوید: آقا! شما ایمان بیاور، خواب می بینی.

عزیز من!

خواب دیدن را که شیاطین و اجنه هم می توانند این تصرفات را که در ما داشته باشند.

مگر شما توحیدت را با خواب درست کرده ای!

مگر نبوت خاتم الانبیا را با خواب درست کرده‌ای! مگر امامت
امام زمان را با خواب درست کردی که حالا با خواب می‌خواهی
من ایمان بیاورم؟

من اینجا خدمت شما سروران عزیز خودم، مخصوصاً فضلی
بزرگوار عرض می‌کنم:

باید بیدار باشیم. نمی‌دانم شما چقدر درگیر هستید یا نه.
چقدر به شما مراجعه می‌کنند. حالا اگر رسیدم روایت امام
عسکری (علیه السلام) را می‌خوانم که کسانی اگر بتوانند ایتم
اهل بیت، فرمود: یتیم فقط آن کسی نیست که پدر از دست داده
است، یتیم این است که الان دستش به امام نمی‌رسد. به امام
معصوم نمی‌رسد. گرفتار تبلیغات فضاها و رسانه‌ها و این
چیزهایی که دارید می‌بینید، شده است. تو به همین آسانی
می‌گویی من ایمان بیاورم، این آقا مقدمه ظهور است!

آقا! ما مسیر داریم. روایت داریم. علما داریم. فقها داریم.
مراجع تقلید داریم.

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ

مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»^۱

آخر شما به چه دلیلی من را دعوت می‌کنید! من حتی بالاتر از

این حرف عرض بکنم.

عزیزان من!

ملاحظه بکنید، غیبت شیخ طوسی (رضوان الله علیه).

می‌دانید که دوران غیبت امام زمان (ارواح‌نفاذ) این نواب

اربعه، چهار نفر نواب اربعه امام زمان (علیه السلام) بودند.

۱. الاحتجاج، جلد ۲، صفحه ۵۰۱، حدیث ۳۳۷ (الإمام العسکری علیه السلام - بَعْدَ تَقْبِيحِ تَقْلِيدِ
عَوَامِّ الْيَهُودِ لِعُلَمَاءِ الْفَسَقَةِ - فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامِّ مِثْلِ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ
ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ فُقَهَائِهِمْ .

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ
أَنْ يُقَلِّدُوهُ ، وَذَلِكَ لِأَيْكَونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْبَعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ .

امام عسکری علیه السلام - بعد از تقبیح تقلید عوام یهود از علمای فاسقشان - اگر
(مسلمانان) از چنین فقهای تقلید کنند، مانند همان یهودیانی هستند که خداوند آنان را به سبب
تقلید و پیروی از فقهای فاسق و بدکارشان نکوهش کرده است .

اما هر فقیهی که خویش‌تندار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع
فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای
شیعه در آن هستند، نه همه آنها .

این‌ها خیلی شخصیت‌های بالایی بودند. مثلاً سفیر دوم، ابوجعفر، شیخ طوسی (رضوان‌الله‌علیه) می‌نویسد: «كَانَ يَتَوَلَّى هَذَا الْأَمْرَ نَحْوًا مِنْ خَمْسِينَ سَنَةً» پنجاه سال سفیر امام زمان بوده است.

یعنی هفتاد سال دوران غیبت اولیه امام زمان، «غیبت صغری» این حدود هفتاد سال، بین چهار نفر تقسیم می‌شود. سفیر دوم، جناب ابوجعفر، پنجاه سال سفیر امام زمان بوده است.

چه دارید می‌گویید!؟

سفیر خاص! پنجاه سال!

ولی همین شیخ طوسی می‌نویسد: وقتی این‌ها می‌آمدند و می‌گفتند: ما سفیر امام زمان هستیم، ما نماینده امام زمان هستیم، لَمْ يَقْبَلِ الشَّيْعَ هُوَ. شیعه حرف این‌ها را قبول نمی‌کرد.

می‌گفت: اگر شما راست می‌گویید، معجزه بیاورید. آیه،
مُعْجَزَةٌ. نشانه بیاورید.

یک معجزه. مگر نمی‌گویید ما سفیر امام زمان هستیم؟
ای بابا!

شیعه‌ای که از سفیر خاص امام زمان معجزه می‌خواسته
است. شیعه‌ای که احمد بن اسحاقش به امام عسکری می‌گفته
است: آقا! علامت چه است که این آقا زاده امام است؟

حالا به همین آسانی ما با مسئله امامت و ولایت و نمایندگی
امام زمان بودن و مقدمه ظهور امام زمان بودن و سید یمانی
بودن و ... بازی کنیم. دسته‌دسته جوان‌های ما را ببرند.
در هر حال این یکی از سخت‌ترین مشکلات دوران امام
عسکری (علیه السلام) است.

اجازه بدهید من یک جمله دیگر اضافه کنم. بنای بر اطاله
کلام ندارم این مجلس بیش از این من تسریع نکنم.

سیره عملی امام عسکری (علیه السلام) و زندان بانان

راجع به حیات عبادی امام عسکری (سلام الله علیه) یک جمله این بگویم. این داستان را مرحوم کلینی در «کافی» شریف آورده‌اند:

وقتی امام عسکری (سلام الله علیه) در زندان بودند. می‌دانید که حضرت مدت زیادی در زندان بودند. غیر از اینکه گاهی در منطقه نظامی و تحت نظر بودند، گاهی نه به زندان می‌بردند و حضرت را در یک چهاردیواری نگه می‌داشتند.

عده‌ای از عباسیون، یعنی از هواداران خلیفه عباسی، پیش زندانبان امام عسکری آمدند. زندانبان آدمی بود به نام: صالح بن وصیف.

آمدند و گفتند: تو که امام عسکری (علیه السلام) در اختیار است، تو که زندانبانی، چرا بر امام عسکری سخت نمی‌گیری؟ حالا که قدرت دست ما است، امام عسکری را هم که به زندان انداخته‌ایم، سخت بگیر.

این زندانبان گفت: «قَدْ وَكَلْتُ بِهِ رَجُلَيْنِ مِنْ أَشْرِّ!»^۱ دو نفر از

بدترین آدم‌هایی که من می‌توانستم پیدا کنم، پیدا کردم.

زندانبان امام عسکری (سلام‌الله‌علیه) می‌گوید: من دو نفر

که از اینها بدتر پیدا نمی‌شده است، پیدا کرده‌ام و گفته‌ام: شما

زندان باشید که امام را اذیت کنند.

«فَقَدْ صَارَا مِنَ الْعِبَادَةِ وَالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

این‌ها آن قدر تحت تأثیر امام عسکری قرار گرفتند که اهل

نماز شدند، اهل روزه و عبادت شدند که من این‌ها را نمی‌توانم

جمع بکنم.

ببینید، این را می‌گویند: تبلیغ.

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ»

۱. الکافی ج ۱ ص ۵۱۲؛ الوافی ج ۳ ص ۸۵۹ (عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَفَّارِ قَالَ: دَخَلَ الْعَبَّاسِيُّونَ عَلَى صَالِحِ بْنِ وَصِيفٍ وَدَخَلَ صَالِحُ بْنُ عَلِيٍّ وَغَيْرُهُ مِنَ الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْ هَذِهِ النَّاحِيَةِ عَلَى صَالِحِ بْنِ وَصِيفٍ عِنْدَ مَا حَبَسَ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُمْ صَالِحٌ وَمَا أَضْعَقُ قَدْ وَكَلْتُ بِهِ رَجُلَيْنِ مِنْ أَشْرِّ مَنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ فَقَدِي صَارَا مِنَ الْعِبَادَةِ وَالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ إِلَى أَمْرِ عَظِيمٍ فَقُلْتُ لَهُمَا فِيهِ كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ بِصَوْمِ النَّهَارِ وَبِقَوْمِ اللَّيْلِ كُلُّهُ لَا يَتَكَلَّمُوا وَلَا يَتَسَاوَلُوا وَإِذَا نَظَرْنَا إِلَيْهِ رَتَعَدَتْ فَرَأَيْنَا وَ يُدَاخِلُنَا مَا لَا تَمْلِكُهُ مِنْ أَنْفُسِنَا فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ انْصَرَفُوا حَائِبِينَ).

زبان کافی نیست، عمل.

زندانبانی که بدترین آدم‌ها را استخدام کرده است، وقتی عبادت امام عسکری، اخلاق امام عسکری، رفتار امام عسکری (علیه السلام) را در زندان دیدند، اهل نماز و عبادت شدند. به حدی که این‌ها تحت تأثیر قرار گرفتند که:

«فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ» زندانبان‌ها گفتند: می‌خواهی که

یک گزارش از امام عسکری به تو بدهیم؟ امام عسکری در زندان چه کار می‌کند؟

«يُصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ» روزها همیشه روزه‌دار است،

تمام شب، شب‌زنده‌دار است.

«يَتَكَلَّمُ وَ لَا يَتَشَاغَلُ» هیچ مشغله دیگری ندارد.

«ذَا نَظَرْنَا إِلَيْهِ إِزْتَعَدَتْ فَرَائِضَنَا» ما وقتی نگاه به این آقا

می‌کنیم، بدنمان به لرزه می‌افتد.

«وَ يَدْخِلُنَا مَا لَا نَمْلِكُهُ مِنْ أَنْفُسِنَا» حالتی پیدا می‌کنیم که

دیگر هیچ چیزی در اختیار خودمان نیست.

گفتم امام چندساله به شهادت رسیدند؟ بیست و هشت ساله. حالا این زندان برای چه موقع بوده است، برای بیست سالگی بوده است، بیست و پنج سالگی بوده است، حالا حداکثر بیست و هشت سالگی بوده است.

امام در سن بیست و هشت سالگی طوری زندگی کرده است که زندانبان می گوید: وقتی ما به امام عسکری (علیه السلام) زندگی می کنیم، بدنمان به لرزه می آید و دیگر اختیار از کف می دهیم.

بدترین انسان ها را مأمور امام عسکری (علیه السلام) کردند، تحت امام عسکری (علیه السلام) چنین حالت عبادت، دعا و ثنا پیدا کردند.

فرصت تمام شد. راجع زندگی نورانی امام عسکری (علیه السلام)، حیات سیاسی شان اشاره ای کردم. حیات عبادی اشاره کردم.

خواستم به حیات علمی حضرت اشاره ای کنم.

در این دوران سخت، ببینید شیخ طوسی دوستان شاگرد
برای امام عسکری (علیه السلام) نام می برد.

اشاره‌ای به حیات اجتماعی حضرت ان شاء الله امشب و فردا
شب در مجالس سوگواری حضرت شرکت می فرمایید و علما،
خطبا و اهل منبر از زندگانی حضرت برای شما خواهند گفت.

روضه

یا مَوْلانا یا حُجَّةَ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ یا سَيِّدَنَا وَ مَوْلانا اِنَّا تَوَجَّهْنا
وَ سَتَشْفَعُنا وَ تَوَسَّلْنا بِكَ اِلى اللَّهِ وَ قَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَتِنا
یا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اِشْفَعْ لَنا عِنْدَ اللَّهِ.

وَ اَبوالْمَهْدٰى وَ بَنُ الْهَماْدِ فَلَا اَحَقَّ مِنْهُ بِالْاِزْشاْدِ لَقَدْ
بَكَاهُ الرُّوْحُ وَ الْاَزْواْحُ لِمَسْتَحَلُّ مِنْهُ وَ سَتَبَّاهُ.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله غروی اصفهانی را این

اشعار را در رسای امام عسکری دارد:

قَضا شَهِيداً وَهُوَ فى شَبابِهِ

قَضا، قَضا شَهِيداً وَهُوَ فى شَبابِهِ

قُضِيَ عَلَى شَبَابِهِ مَسْمُومًا

مُذْتَجِدًا مُحْتَبِسًا مَسْمُومًا

امشب باید، عرض تسلیت‌مان به ساحت مقدس امام زمان
باشد. آخرین لحظات کنار بستر پدر نشستند.

عین روایت این است:

فرمودند: «يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اسْقِنِي الْمَاءَ» ای
بزرگ‌خاندانت! بابایت را سیراب کن.

۱. الغيبة (للطوسي) ج ۱ ص ۲۷۲ (قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْضَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا وَأَنَا عِنْدَهُ إِذْ قَالَ لِخَادِمِهِ عَقِيدٍ وَكَانَ الْخَادِمُ أَشْوَدَ نَوْبِيًّا قَدْ حَدَمَ مِنْ قَبْلِهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَهُوَ رَبِّي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا عَقِيدُ ائْتِنِي بِمَاءٍ بِمِصْطَكِي فَأَعْلَى لَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بِهِ صَقِيلُ الْجَارِبَةِ لَمْ أَخْلَفْ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدَيْهِ وَهَمَّ بِشُرْبِهِ فَجَعَلَتْ يَدُهُ تَرْتَعِدُ حَتَّى ضَرَبَ الْقَدْحَ تَنْبَايَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَرَكَهُ مِنْ يَدِهِ وَقَالَ لِعَقِيدٍ ادْخُلِ الْبَيْتَ فَإِنَّكَ تَرَى صَبِيًّا سَاجِدًا فَأْتِنِي بِهِ قَالَ أَبُو سَهْلٍ قَالَ عَقِيدٌ فَدَخَلْتُ أَنْحَرِي فَإِذَا أَنَا بِصَبِيِّ سَاجِدٍ رَافِعٍ سَبَابَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَوْجَرَ فِي صَلَاتِهِ فَقُلْتُ إِنَّ سَيِّدِي يَا مُرُكَّ

بِالْخُرُوجِ إِلَيْهِ إِذَا جَاءَتْ أُمُّهُ صَقِيلُ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَتْهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو سَهْلٍ فَلَمَّا مَثَلَ الصَّبِيُّ بَيْنَ يَدَيْهِ سَلَّمَ وَإِذَا هُوَ دَرِيُّ اللَّوْنِ وَفِي شَعْرِ رَأْسِهِ قَطْطٌ مُفْلَجٌ الْأَسْنَانُ فَلَمَّا رَأَى الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى وَقَالَ يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اسْقِنِي الْمَاءَ فَاتَّيْتُ ذَاهِبًا إِلَى رَبِّي وَأَخَذَ الصَّبِيَّ الْقَدْحَ الْمَعْلِيَّ بِالْمِصْطَكِي بِيَدِهِ ثُمَّ حَرَكَ شَفْتَيْهِ ثُمَّ سَقَاهُ فَلَمَّا شَرِبَهُ قَالَ هَيَّئُونِي لِلْمَلَاةِ فَطَرَحَ فِي

حَجْرَهُ مُنْدِيلٌ قُوَّصَاهُ الصَّبِيُّ وَاحِدَةٌ وَاحِدَةٌ وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَقَدَّمِيهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ بُشِّرْ يَا بَنِيَّ فَانْتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَأَنْتَ وَلَدِي وَ
 وَصِيِّي وَأَنَا وَلَدَتُكَ وَأَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ وَأَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيَّمَةِ الظَّاهِرِينَ وَبَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَمَّاكَ وَكَتَبَكَ
 وَبِذَلِكَ عَهْدَ إِلَيَّ أَبِي عَنْ أَبِيكَ الظَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ رَبَّنَا إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَمَاتَ
 الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ وَقْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اسماعیل می‌گوید: من در همان بیماری که منجر به شهادت ابی‌محمد حسن بن علی عسکری
 علیهما السلام شد در خدمتشان بودم که حضرت به خادمشان عقید که غلامی سیاه از غلامان
 شهر نوبه بود و قبلاً هم به امام هادی خدمت کرده و تربیت یافته دست امام حسن عسکری علیه
 السلام بود، فرمودند: مقداری آب مصطکی برایم بجوشان.

عقید آب را جوشاند، بعد صقیل مادر امام زمان علیه السلام آب رابه خدمت حضرت آورد. وقتی
 که کاسه رابه دست او داد و خواست آن را بیاشامد، دست مبارکش لرزید و کاسه به دندان حضرت
 خورد، آب را کنار گذاشت و به عقید فرمود:

داخل خانه شو، آنجا پسری را می‌بینی که در حال سجده است، او را بیاور.

عقید گفت که وارد خانه شدم و خانه را گشتم، ناگهان بچه‌ای را دیدم که در سجده است و انگشت
 شهادت رابه سمت آسمان بلند کرده بود. خدمت ایشان سلام کردم، او هم نمازش را مختصر کرده
 و به اتمام رساند، عرض کردم: مولای من امر می‌فرماید که شما بیرون بیایید. در همین حین
 مادرش صقیل آمد و دست ایشان را گرفته و به محضر پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه
 السلام برد.

ابو سهل می‌گوید: وقتی که طفل در پیش روی حضرت ایستاد و سلام کرد، دیدم که رنگش مانند
 درّ بود، موهای سیاه و کوتاهی داشت و دندان‌های مبارکش از هم جدا بودند.

وقتی امام حسن عسکری علیه السلام ایشان را دید، گریه کرد و فرمودند: ای آقای اهل بیت
 من! من به سوی پروردگار می‌روم، به من آب بده و سیرابم کن، بعد پسر بچه [حضرت صاحب الزمان
 علیه السلام] کاسه جوشیده مصطکی رابه دست گرفت و لب‌های مبارکش را حرکت داد و بعد آن را
 به ایشان خوراند، و پس از آن که حضرت آب را میل کردند، فرمودند: برای نماز آماده‌ام
 کنید. دستمالی در آغوش ایشان پهن کردند و فرزندشان حضرت را وضو داد، صورت و دست‌هایش را
 شسته و سروپای حضرت را مسح کرد.

حجت یگانه، پسرم، مهدی جان!

پیش‌تر آی و ببین بیشترم مهدی جان

تا در این لحظه آخر نگرم روی تو سیر

یک‌زمان دور مشو از نظر مهدی جان

عزیز من کاسه آب نگر در کف من می‌لرزد

یک امام جوان بیست و هشت‌ساله دیگر نمی‌توانند ظرف

آب را به دهان مبارک بگذارند.

کاسه آب نگر در کف من می‌لرزد

زین جان رو به جهان دگرم مهدی جان

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به او فرمودند: پسرم! بشارت باد بر تو که صاحب الزمان هستی، تو مهدی و حجت خدا در زمینی، تو فرزند و وصی من هستی، من پدر تو هستم و تو و حمزه فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد باقر، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی، فرزند ابی طالب علیه السلام هستی.

رسول خدا صلی الله علیه و اله تو را متولد کرده است، تو از ذریه و اولاد رسول خدا هستی، او تو را خاتم اوصیا و ائمه طاهرین هستی و حضرت رسول بشارت تو را داده و به اسم و کنیه تو را نامیده است، آنچه را که به تو گفتم عهده است که پدرم از پدران طاهرینش که صلوات خدا نثار اهلی بیت باد به من سپرده بود پروردگار ما امید و مجید است.

امام حسن عسکری علیه السلام در همان وقت از دنیا رحلت فرمود. صلوات الله علیهم اجمعین.

یک جمله دیگر یا صاحب‌الزمان!

بعد من سر به بیابان بگذاری شب و روز

باشد از حالت زارت خبرم مهدی جان

بعد من سر به بیابان بگذاری شب و روز

باشد از حالت زارت خبرم مهدی جان^۱

یک جمله دیگر اضافه کنم، کنار حرم کریمه اهل بیت،

فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها).

آقا جان! خیلی‌ها لحظه آخر امام زمان را صدا کردند، فقط

شما نبودید که امام زمان را صدا کردید.

عزیز زهرا! لحظه آخر فرزند آمد، آب دهان شما گذاشت.

«يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اشْقِنِي الْمَاءَ»^۲

۱. شاعر: ثابت

۲. الغيبة (للطوسي) ج ۱ ص ۲۷۲ (قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْصَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا وَأَنَا عِنْدَهُ إِذْ قَالَ لِخَادِمِهِ عَقِيدٍ وَكَانَ الْخَادِمُ أَشْوَدَ نُوْبًا قَدْ خَدَمَ مِنْ قَبْلِهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَهُوَ رَبِّي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا عَقِيدُ أَعْلَلِي مَاءً بِمُضْطَكِّي فَأَعْلَلِي لَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بِهِ صَقِيلُ الْجَارِبَةُ أُمَّ الْخَلْفِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدَيْهِ وَهَمَّ بِشُرْبِهِ فَجَعَلَتْ يَدَهُ تَرْتَعِدُ حَتَّى صَرَبَ الْقَدْحَ ثَنِيَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَرَكَهُ مِنْ يَدِهِ وَقَالَ لِعَقِيدٍ ادْخُلْ

أَلْبَيْتِ فَكَيْفَ تَرَى صَبِيًّا سَاجِدًا فَأَنْبِيَّ بِهِ قَالَ أَبُو سَهْلٍ قَالَ عَقِيدٌ فَدَخَلَتْ أَخَّرَى فَإِذَا أَنَا بِصَبِيِّ سَاجِدٍ رَافِعٍ سَبَبَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَوْجَزَ فِي صَلَاتِهِ فَقُلْتُ إِنَّ سَيِّدِي يَأْمُرُكَ

بِالْخُرُوجِ إِلَيْهِ إِذَا جَاءَتْ أُمُّهُ صَقِيلٌ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَتْهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو سَهْلٍ فَلَمَّا مَثَلَ الصَّبِيُّ بَيْنَ يَدَيْهِ سَلَّمَ وَإِذَا هُوَ تَرِيُّ اللُّونِ وَفِي شَعْرِ رَأْسِهِ قَطْطٌ مُفْلَجٌ الْأَشْنَانِ فَلَمَّا رَأَاهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى وَقَالَ يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اشْفِنِي الْمَاءَ فَإِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي وَأَخَذَ الصَّبِيُّ الْقَدْحَ الْمُغْلِيَّ بِالْمُضْطَكِيِّ بِيَدِهِ ثُمَّ حَرَكَ شَفَتَيْهِ ثُمَّ شَقَاهُ فَلَمَّا اشْرَبَهُ قَالَ هَيُّوْنِي لِلصَّلَاةِ فَطَرِحَ فِي حَجْرِهِ مِنْدِيلٌ فَوَضَّاهُ الصَّبِيُّ وَاحِدَةً وَاحِدَةً وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَقَدَّمَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْبَشْرُ يَا بَنِيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حَجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَأَنْتَ وَلَدِي وَصَبِيٌّ وَأَنَا وَلَدُكَ وَأَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيَّمَةِ الظَّاهِرِينَ وَبَشْرُكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَمَّاكَ وَكَتَابَكَ وَبَدَلِكَ عَهْدِ إِلَيَّ أَبِي عَنْ آبَائِكَ الظَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ زُنَاتُكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَمَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ مِنْ وَقْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اسماعیل می گوید: من در همان بيماری که منجر به شهادت ابی محمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام شد در خدمتشان بودم که حضرت به خادمشان عقید که غلامی سیاه از غلامان شهر نوبه بود و قبلاً هم به امام هادی خدمت کرده و تربیت یافته دست امام حسن عسکری علیه السلام بود، فرمودند: مقداری آب مصطکی برایم بجوشان.

عقید آب را جوشاند، بعد صقیل مادر امام زمان علیه السلام آب را به خدمت حضرت آورد. وقتی که کاسه را به دست او داد و خواست آن را بیاشامد، دست مبارکش لرزید و کاسه به دندان حضرت خورد، آب را کنار گذاشت و به عقید فرمود:

داخل خانه شو، آنجا پسری را می بینی که در حال سجده است، او را بیاور.

عقید گفت که وارد خانه شدم و خانه را گشتم بناگهان بچه ای را دیدم که در سجده است و انگشت شهادت را به سمت آسمان بلند کرده بود. خدمت ایشان سلام کردم، او هم نمازش را مختصر کرد و به اتمام رساند، عرض کردم: مولای من امر می فرماید که شما بیرون بیایید. در همین حین

اجازه دارم این طوری روزه را ادامه بدهم؟

مادرش صقیل آمد و دست ایشان را گرفته و به محضر پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام برد.

ابو سهل می‌گوید: وقتی که طفل در پیش روی حضرت ایستاد و سلام کرد، دیدم که زنگش مانند زر بود، موهای سیاه و کوتاهی داشت و دندان‌های مبارکش از هم جدا بودند.

وقتی امام حسن عسکری علیه السلام ایشان را دید، گریه کرد و فرمودند: ای آقای اهل بیت من! من به سوی پروردگار می‌روم، به من آب‌بده و سیرایم کن، بعد پسر بچه [حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام] آکاسه جوشیده مصطکی را به دست گرفت و لب‌های مبارکش را حرکت داد و بعد آن را به ایشان خوراند، و پس از آن که حضرت آب را میل کردند، فرمودند: برای نماز آماده‌ام کنید. دستمالی در آغوش ایشان پهن کردند و فرزندشان حضرت را وضو داد، صورت و دست‌هایش را شسته و سروپای حضرت را مسح کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به او فرمودند: پسر، بشارت باد بر تو که صاحب‌الزمان هستی، تو مهدی و حجت خدا در زمینی، تو فرزند و وصی من هستی، من پدر تو هستم و تو م‌ح‌م‌د [فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد باقر، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی فرزند ابی طالب علیه‌السلام هستی.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌توراً متولد کرده است، آتوز ذریه و اولاد رسول خدا هستی، و تو خاتم اوصیاء و اخاتم ائمه طاهرین هستی و حضرت رسول بشارت‌توراً داده و به اسم و کنیه‌توراً نامیده است، آنچه را که به تو گفتم عهدی است که پدرم از پروردگار طاهرینش که صلوات خدا نثار اهل بیت باد به من سپرده بود، پروردگار ما حمید و مجید است.

امام حسن عسکری علیه السلام در همان وقت از دنیا رحلت فرمود. صلوات‌الله‌علیه‌م (اجمعین).

«يَا بَنَ شَبِيبٍ، إِنْ كُنْتَ بَاكِياً عَلَى شَيْءٍ»^۱ یا بن شبیب! جد

مرا سر بریدند.

وای وای در پیش چشم عمه ما سر بریدند. یا بن شبیب!

عمه ما را کتک زدند.

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ

لَهُ عَلَى ذَلِكِ»^۲

دعای پایانی

یا امام زمانیا یا الله!

یا الله یا الله ...

به امام زمان ما را ببخش و بیامرز!

۱. عیون أخبار الرضا، جلد ۱، صفحه ۲۹۹، حدیث ۵۸ (الإمام الرضا علیه السلام: يَا بَنَ شَبِيبٍ، إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَلَبِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ فَإِنَّهُ دُبْحٌ كَمَا يُدْبَحُ الْكَبْشُ، وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيبُونَ.

امام رضا علیه السلام: ای پسر شبیب! اگر می خواهی برای چیزی بگریی، برای حسین ابن علی ابن ابی طالب علیهما السلام گریه کن؛ زیرا همان گونه که قوچ را سر می برند آن حضرت را سر بریدند. و از افراد خانواده او هیجده مرد کشته شدند، که در روی زمین نظیر نداشتند).

۲. زیارت عاشورا

پدرها و مادرها و گذشتگان، ذوی الحقوق، شهدا، امام
شهیدان، فقهای درگذشته، فقیه بزرگ، آیت الله العظمی
بروجردی غریق رحمت بفرما!

خدایا! به حق محمد و آل محمد، الساعه از این مجلس
نورانی، روح و ریحانی به ارواحشان هادی و واصل بفرما!
علما، مراجع، حوزه‌های علمیه، رهبر معظمان مؤید و
منصور بدار!

قلب امام زمان از ما راضی و خشنود بگردان!
در فرجش تعجیل بفرما!
ما را از بهترین یاورانش قرار بده!
خدایا! به صدیقه طاهره، مرضا، مرضای این جمع لباس
عافیت بیوشان!

«وَعَجَّلْ فِي فَرْجِ مُؤَلَانَا»